

پژوهشي درباره پیامبر اکرم (صلي الله عليه و سلم) سمبل هویت امت واحد اسلامي عوامل کمرنگي هویت امت اسلامي و راههاي مقابله با آنها

پژوهشي درباره پیامبر اکرم (صلي الله عليه و سلم)

سمبل هویت امت واحد اسلامي

عوامل کمرنگي هویت امت اسلامي و راههاي مقابله با آنها

نوشته: فؤاد عبدالعظيم محمد

مشاور در وزارت اوقاف

(جمهوري عربي مصر)

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش درآمد

ای مسلمانان! حق تعالی در قرآن کریم می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (سوره آل عمران - 103) (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها نید این گونه خداوند نشانهای خود را برای شما روشن می کند باشد که شما راه یابید.)

این آیه فرمان داده، نهی فرموده، و یادآوری کرده است:

مسلمانان را به چنگ زدن به کتاب خدا و به وحدت و همبستگی زیر پرچم اسلام فرمان داده زیرا عزت و قدرت در وحدت است.

وحدت، راه پیروزی و رستگاری در دنیا و سعادت و نجات در آخرت است. آیه از تفرقه نیز نهی کرده زیرا ضعف و زبونی بدنبال دارد.

و همواره و در طول و عرض زمان، یادآوری ها کرده و از جمله خاطرنشان ساخته که پیش از اسلام چه چه وضعی داشتند و چگونه وقتی اسلام آمد آنانرا وحدت بخشید و جسم واحدی از ایشان ساخت؛ خدایشان یکی، پیامبرشان یکی، کتابشان یکی و قبله آنان یکی شد بگونه ای که آن مسلمان فریاد برمی آورد:

- برادرم در شرق یا غرب من از تو و تو در منی

- از نژاد و نسیم می پرس که اسلام پدر و مادر منست

ما بدان (به اسلام) برادر و هم پیمان و همدلیم.

برای وحدت، اسلام تمامی تفاوت های زمینی و ویژگی های صوری و شکلی را از میان برداشت و تعصب های قبیله ای را لغو کرد و افتخار به نسب و حسب و مال را ویران ساخت و برای مسلمانان روشن ساخت که اصل و ریشه همه آنان یکی است و به آدم باز می گردد و او نیز از آب و گل است.

در برابرشان ندا سر داد و می دهد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره حجرات - 13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بدتردید خداوند دانای آگاه است.)

و ندا سر داده و می دهد: «إِنَّ هَذِهِ أُمَمٌ تَتُكُّمُ أُمَمَةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (سوره انبیا - 92) (این است امتی شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید.)

و ندا سر داده و می دهد: «وَلَا تَتَّقُونَ» (سوره المؤمنون - 52) (و در حقیقت این امتی شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شما یم پس از من پروا دارید).

و بخاطر وحدت و برای تحقق آن بود که بنای اسلام بر پنج رکن استوار شده است، پنج رکنی که خود آزمونی عملی برای تحکیم و تقویت روحیه جمعی است:

پیروزی بزرگ راز و ها ملت و ها خلق وحدت رمز و ها دل وحدت رمز، (إِلا اله لا) توحید کلمه: شهادت بر دشمنان: «هُوَ الَّذِي أَتَىٰ دَاوُدَ بِنِعْمَتِهِ وَبَالَغَهُ مُؤْمِنِينَ * وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (سوره انعام - 62 و 63) (همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید * و میان دلهایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی نمی توانستی میان دلهایشان الفت برقرار کنی ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت چرا که او توانای حکیم است.)

با همزمان و همگام که امام یک سر پشت و قبله یک سوی به روز شبانه در نماز وعده پنج: نماز

پیشمار، قیام و عقود می کنند و خود آموزشی عملی برای تقویت روحیه جمعی و وحدت در پاکترین نقاط زمین یعنی خانه خداست.

هم و مسلمانان بودن یکی گویای و شود می تقسیم مستمندان میان و گرفته ثروتمندان از که، زکات ۵ کیسه بودن آنهاست.

را جمعی روحیه احساس و همبستگی و بینیم می برابری "روزه" در که است حج و روزه: دیگر ارکان ۵ شاهدیم و در "حج"، وحدت در روز عرفه تجلی پیدا می کند؛ آنها از جاهای پراکنده و نقاط گوناگونی آمده اند ولی یک لباس بر تن دارند و یک ندا سر می دهند و در یکجا، می ایستند.

پراکندگی و تفرقه ملت های نیرومند را تضعیف و ملل ضعیف را می میراند به همین دلیل خداوند متعال اولین اندرز خود پس از پیروزی مسلمانان در نبرد "بدر" را به صورت توصیه به وحدت و گرد آمدن، بیان کرد و هنگامی که گروهی از ایشان به دنبال جمع آوری غنائم برآمدند و سنگرهای خود را ترک گفتند، آیه زیر نازل گردید: «يَسْأَلُ لُنُوزِكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحْوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مِّنْ مُّذِنِينَ» (سوره انفال - 1) ([ای پیامبر] از تو در باره غنائم جنگی مدّ پرسند بگو غنائم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید).

سپس برای آنان روشن ساخت که راه پیروزی و عزت، اتحاد است و فرمود:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (سوره انفال - 46) (و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود).

مسلمانان از "احد" درس عبرتی آموختند و چنان سیلی خوردند که در آن هفتاد تن از پهلوانان خود را از دست دادند و در حالی به مدینه بازگشتند که هم رسوایی شکست و هم شماتت و نکوهش کافران را با خود داشتند زیرا به نزاع به یکدیگر پرداختند و پراکنده گشتند.

از آن پس مسلمانان، همبسته و متحد و همدل ماندند و امت اسلامی رهبری جهان را در اختیار گرفت.

تاریخ گواه آنست که مسلمانان صدر اسلام با وحدت خود پیشرفت کردند و نردبان ترقی را پله پله پیمودند و تمدنی بنیان نهادند که از "اندلس" و سرزمین فرانسه در غرب تا هند و چین در شرق، گسترده بود و کرامت نصیب آنان شد زیرا در کردار و گفتار پای بند اسلامشان بودند.

پس از آن مسلمانان با گذشت زمان گرفتار تفرقه شدند و میانشان اختلاف افتاد و وحدتشان بهم خورد و از کتاب خدای خویش روی برتافتند و رهنمودهای پیامبرشان را نادیده گرفتند و شیطان رهبریشان کرد و تعصب های قبیله ای به آنان بازگشت و دشمنان ایشان دانستند که چگونه نفرت و کینه مسلمان را در دل برادر مسلمان قرار دهند و بدین ترتیب بسیاری از مسلمانان هم پیمان و دوستدار کفار گردیدند و با مسلمانان دشمنی ورزیدند و به کفار اعتماد کردند و از مسلمانان هراسیدند.

قرآن آنانرا از این سرنوشت برحذر داشته و گفته بود:

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُنْجَىٰ ۖ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (سوره نساء - 115) (و هر کس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است.)

و در "صحیح بخاری" آمده که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و سلم) فرمود: «هرکس از طاعت [خدای] خارج شود و از جماعت جدا گردد و بمیرد بر جاهلیت مرده است.» حدیث را بخاری روایت کرده است.

عوامل کمرنگی هویت امت اسلامی و راههای مقابله با آنها

تردیدی نیست که دوره کنونی ما تفاوت های ریشه ای با دوره های تاریخی قبل و بازی های آن دارد و با توجه به پیشرفت های پیاپی کنونی و دگرگونی های پرشتاب و اختراعات چشمگیری که به ذهن هیچ یک از نویسندگان کتاب های تخیلی هم نمی رسید، امکان مقایسه این دوره های تاریخی نیز وجود ندارد.

واقعیت های معاصر، فراتر از همه پیش بینی هاست؛ دوران انقلاب علمی و فناوری و عصر انقلاب اطلاعات و

ارتباطات و شبیه سازی است و هر روز جهان معاصر ما شاهد کشفیات و غیر منتظره های فزاینده است و تازه های جدیدی در راه است.

پرسش اساسی اینست: جهان اسلام در کجای کار قرار دارد؟

مگر بخشی از این جهانی که در آن زندگی می کنیم و آنچنانکه فراوان گفته و شنیده ایم، "دهکده جهانی کوچکی" نیست؟

و مگر تحت تأثیر متغیرهای این جهان قرار نمی گیرد؟ آیا می شود از اینها همه برکنار و بدور باشد؟

آیا جهان اسلامی ما تنها به ایفای نقش تماشایی پیشرفت های پیرامون بسنده کرده است و به داشتن نقش مصرف کننده تولیدات جهان معاصر در عرصه های دانش و تکنولوژی و امکانات زندگی مرفه، قانع شده است؟

آنچه از پیشرفت های حاصل در همه سطوح سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و علمی در جهان پدید آمده است حامل چالش های فراوانی برای جهان اسلامی ماست؛ آیا مسلمانان آماده رویارویی با این چالش ها و بذل کوشش برای چیرگی بر آنها هستند؟

ما پیش از ورود به جزییات این موضوع مایلیم تأکید کنیم که تمامی چالش هایی که پیرامون جهان اسلامی، قرار دارد چالش هایی نیست که اسلام به عنوان دین پایان بخشی که به دلیل انعطاف پذیری و اعتدالی که از آن برخوردار است، شریعت آن توان رویارویی با همه شرایط و متغیرات زمانی و مکانی را دارد، با آنها روبروست. چالش های فعلی و آنچه در آینده مطرح می شود در حقیقت چالش های مسلمانان و نه دقیقاً چالش هایی فرا روی خود اسلام است.

اینها چالش هایی است که فرا روی عقل و قدرت دربر گیرندگی تحولات و پیشرفت های زمانه و آگاهی نسبت به زمان و تحولات تاریخی، قرار دارد.

آگاهی نسبت به زمان به معنای آگاهی به حرکت زمان از گذشته به حال و از حال به آینده و اینکه همواره حالت صعودی و بالا رونده دارد است؛ تاریخ همواره رو به جلو می رود و هرگز عقب گرد نمی کند؛

آگاهی نسبت به تحولات تاریخی نیز به مفهوم انتقال کیفی شامل افزوده ای تمدنی است که در تاریخ ثبت می شود. برای اینکه این آگاهی همواره در اذهان جاری باشد حتماً باید بر یک سری موانعی که در برابر آن قرار می گیرد و مانع از روایت درست و درک سلیم می گردد، فایق آییم.

این موانع، چالش هایی در برابر ملت ها است و ملت هایی که آنچه در پیرامونشان می گذرد به روشنی درک می کنند و نیازمندی های زمانه را می فهمند، به این چالش ها پاسخ مثبت می دهند و به آنها چیره می گردند و شایستگی زندگی و بقا و دوام پیدا می کنند حال آنکه ملت هایی که در برابر این چالش ها شکست می خورند، از بین می روند و پرونده آنها به گوشه فراموشی سپرده می شود و توان حرکت به سوی آینده را پیدا نمی کنند.

1 - چالش های کنونی:

چالش هایی که مسلمانان امروزه در جهان معاصر با آن روبرو هستند چالش های پیچیده ای است و برای پشت سر گذاردن آنها و حرکت رو به جلو سوی آینده درخشان، نیاز به اراده ای نیرومند و عزمی صادقانه دارند.

وقتی در این چالش ها تأمل کنیم می بینیم که همگی آنها تازگی ندارند و برخی از آنها در نیمه دوم قرن بیستم و دقیقاً در آخرین دهه آن پدیدار شده اند. در این دهه، تحولات بسیار مهمی اتفاق افتاد که پیشاپیش همه فروپاشی اتحاد شوروی سابق و ظهور نظام تک قطبی در جهان و گسترش هراس ناموجه از اسلام در غرب به عنوان دشمن جایگزین یا خطری که می تواند تمدن جهانی را تهدید کند و نیز ترویج نظریه برخورد تمدن ها و پایان تاریخ (فوکویاما) و تحولات علمی نوینی چون: شبیه سازی و کشت اعضا و دیگر مواردی که باورهای دینی را در جهان قرن بیست و یکم آشفته می کرد، قرار دارد. در کنار این چالش هایی که عمدتاً جنبه خارجی دارند، چالش هایی نیز وجود دارد که داخلی بشمار می روند و مهمترینشان: عقب ماندگی هایی که امت اسلامی از آن رنج می برد؛ گسترش پدیده تروریسم در جهان اسلام به رغم اینکه پدیده ای جهانی است و اینها همه در پیوند با درک نادرستی از اسلام و تفسیرهای غلط از آموزه های آنست؛ از دیگر چالش های داخلی: خطر دوستان نادانی که زیان شان ای بسا از دشمنان اسلام، شدیدتر و بیشتر است. این اجمالی بود از چالش های پیش رو که نیازمند تفصیل بیشتری در توضیح مواضع اسلام نسبت به همه آنهاست.

2 - چالش های داخلی:

چیرگی بر چالش‌های داخلی، نقطه شروع چیرگی بر چالش‌های خارجی است و همواره اولویت با رسیدگی به مسایل و مشکلات و چالش‌های داخلی است زیرا این چالش‌ها ارتباط تنگاتنگی با چالش‌های خارجی دارند بدین معنا که اگر جهان اسلام موفق شود از مشکلات درونی خود نجات یابد و به سلامت آنها را پشت سر بگذارد و بر چالش‌های داخلی فایز آید مسلماً در شرایطی قرار می‌گیرد که می‌تواند بر چالش‌های خارجی نیز چیره شود. اینک نگاهی به مهمترین چالش‌های داخلی می‌اندازیم:

3 - عقب ماندگی:

عقب ماندگی‌هایی که جوامع اسلامی را فرا گرفته به عنوان مهمترین چالش داخلی که جهان اسلام با آن روبروست، مطرح است؛ این عقب ماندگی‌ها تنها جنبه مادی ندارند و همه جنبه‌های علمی و فکری و اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را دربر می‌گیرند. پوسته تمدنی ظاهری در جهان اسلام نباید کسی را فریفته خود کند. متأسفانه مسلمانان امروزه چیزی بیش از مصرف‌کننده دستاوردهای تمدن معاصر نیستند و هیچ نقشی در تولید یا مشارکت در تولید آنها ندارند.

این درست که گذشتگان ما پشتوانه تمدنی قابل توجهی برایمان بجای گذاشتند که هنوز هم به آن افتخار می‌کنیم و مایه مباهات ماست ولی ما در همین حد درجا زدیم و هیچ تلاش و کوشش حقیقی برای افزودن بر آنچه از پدران و نیاکان خود به ارث بردیم، بعمل نیاوردیم. خدای رحمت کند "سید جمال الدین افغانی" [اسد آبادی] را که در جایی گفته بود:

«شرقی‌ها هرگاه بخواهند کاهلی کنونی خود را توجیه کنند می‌گویند: مگر نمی‌بینید که پدران ما چگونه بودند؟». "سید جمال الدین افغانی" می‌افزاید: «آری پدران‌تان چنین و چنان بودند ولی شما، فرزندان آنهاید و شایسته نیست همواره از افتخارات پدران خود سخن گوید مگر آنکه خود، چون آنها باشید و کارهایی را که کرده‌اند، انجام دهید.» [1]

حالت پراکندگی و تفرقه‌ای که بر جهان اسلام حاکم است بزرگترین دلیل عقب ماندگی‌هایی است که امت اسلامی ما در شرایطی که جهان معاصر سمت و سوی اتحاد و تشکیل بلوک‌های بین‌المللی نیرومند را دارد، از آن رنج می‌برد.

به رغم اینکه جهان عرب در کوشش برای وحدت در چارچوب "اتحادیه عرب"، از اروپا پیشی گرفته بود و به رغم تأسیس "سازمان کنفرانس اسلامی" در چندین سال بعد، این روابط و پیوندهای عربی و اسلامی همچنان

ضعیف و نامؤثر باقی مانده است حال آنکه "اتحادیه اروپا" گامهای بسیار بلندی در این راستا برداشته و اینک پول واحدی در آن جریان دارد و همکاری‌های اقتصادی نیرومند و پارلمان واحد و آمد و شد آزاد افراد میان کشورهای اتحادیه و دیگر اقدامات همکاری‌های متقابل، در آن صورت گرفته است.

دشمنان اسلام می‌کوشند عقب ماندگی جهان اسلام را به این دین نسبت دهند و ادعا می‌کنند که این اسلام است که همواره پیروانش را به عقب می‌کشانند و آزادی حرکت برای درنوردیدن چشم اندازهای آینده را به ایشان نمی‌دهد. این اتهامی است که هیچ پایه علمی یا واقعیت تاریخی ندارد؛ این اسلام بود که مسلمانان را به پیشی گرفتن از دیگران برای بنای تمدن شکوفایی که حدود هشت قرن دوام آورد، برانگیخت.

«علت عقب ماندگی‌هایی که امروزه امت اسلامی از آن رنج می‌برد، اسلام نیست بلکه مجازاتی از سوی اسلام بر مسلمانان به خاطر رها کردن آن – و نه پایبندی به آن چنانکه برخی جاهلان گمان می‌کنند – است.»

اگر تمدن جز به دانش و کسب آن بنیان نمی‌گیرد، اسلام، دانش و کسب آنرا در حد فریضه‌هایی چون نماز و روزه و زکات، واجب گردانده و مداد علما را برابر با خون شهدا تلقی کرده و علما را به عنوان ترسنده‌ترین مردمان نسبت به پروردگار توصیف کرده زیرا بیش از دیگران به رازهای آفرینش و شکوه و جلال پروردگار واقفند؛ اگر اسلام آنچنانکه یادآور شدیم دین دانش و تمدن است چگونه است که مسلمانان امروزه به جایی رسیده‌اند که نرخ بیسوادی در میان ایشان به 5/46% (براساس آمارهای ارایه شده از سوی "سازمان اسلامی فرهنگ، تربیت و علوم" – ایسکو) و در میان زنان در برخی کشورهای اسلامی به 60% می‌رسد؟

حال اگر به گستره تجارت و اقتصاد پردازیم خواهیم دید که جهان معاصر ما همچنانکه بیش از این نیز اشاره کردیم سمت و شکل‌دهی به بلوکهای بزرگ اقتصادی و شرکت‌های غول پیکر چندملتی دارد ولی حجم تجارت در میان کشورهای جهان اسلام و عرب طبق آخرین گزارش‌های رسمی "بانک اسلامی توسعه" از 8% مجموعه کل تجارت این کشورها با سایر کشورهای جهان فراتر نمی‌رود و این واقعیت بسیار دردناکی است؛ این عقب ماندگی تا زمانی که جهان اسلام در همه چیز حتی در غذای خود وابسته به جهان خارج است، ادامه خواهد داشت.

مسلمانان دارای ثروتهای انسانی بزرگ و ثروت‌های مادی هنگفتی هستند که شامل نفت و معادن گوناگونی می‌شود که بخش بزرگی از آنها همچنان زیرزمین است؛ آنها در مناطق استراتژیک جهان زندگی می‌کنند و

جز اراده‌ای قوی و عزمی صادقانه، چیزی کم ندارند.

ممکن است کسانی به آن گرایش داشته باشند که آنچه را در این زمینه می‌گوییم، به نوعی خودزنی تعبیر کنند ولی مسلماً ما چنین هدفی نداریم؛ ما شدیداً نیازمند انتقاد از خود منطقی هستیم و این همان چیزی است که اینک بدان می‌پردازیم؛ انتقاد از خود نخستین گام در راه درست برای مقابله با این عقب‌ماندگی‌هاست.

ما مسلمانان عمیقاً نیازمند برخوردی صادقانه با خویش هستیم تا در آن مروری بر مواضع خود داشته باشیم و با صراحت تمام و بسیار اصولی، تأملی در اوضاع و احوال خود کنیم. ما نیاز داریم تا جای پای خود را صادقانه حس کنیم و بدانیم که جایی که ایستاده‌ایم آیا به اندازه کافی محکم و پایدار هست یا با نخستین گام، فرو می‌پاشد؟

این عیب نیست که با عیب‌ها و خطاهای خود روبرو شویم؛ عیب آنست که اینها همه را نادیده انگاریم و به خود دروغ بگوییم و به دروغ معتقد باشیم که همه چیز روبه راه است!

4- برداشت‌های نادرست از اسلام:

اسلام دین اعتدال و میانه‌گرایی است و از افراط‌گرایی و غلو در دین نفرت دارد و همگان را به ساده کردن کارها برای مردم و مهرورزی به آنها فرا می‌خواند. به رغم اینکه آموزه‌های اسلام در این مورد کاملاً روشن است گرایش و جریان‌اتی وجود دارد که اسلام را طبق میل خود تفسیر می‌کنند و با تفسیرهای غلطی که آنرا یا دین متحجر و خشک و بسته‌ای که یارای همراهی و همگامی با زمان را ندارد و یا دینی خشونت‌آمیز و خصمانه‌ای جلوه می‌دهد که تشنه خونریزی است، در پی تشدید جنبه‌های راست یا چپ آنند. هر دوی این گرایش‌ها حقیقت ندارند و تنها بیانگر دیدگاه‌های بیمارگون صاحبان آنند.

اسلام ضمن رد کردن هرگونه تحجر و گوشه‌گیری و انزوا، همه انواع خشونت و تجاوز یا قتل و خرابکاری را رد می‌کند؛ قرآن مجید اینکارها را به عنوان افساد فی‌الارض می‌خواند و مرتکبان آنها را به اشد مجازات در دنیا و آخرت تهدید می‌کند: «أَنْ يُّقَاتِلُواْ أَوْ يَمْسَلُواْ أَوْ يَنْفَوْاْ» (سوره مائده - 33) (جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید

گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.)

برداشت اشتباه از اسلام یا به جهل و نادانی نسبت به آموزه‌های دین بازمی‌گردد و شامل گروه نخست می‌شود و یا به دلیل فریب توده‌های مردم و سردادن شعارهای دینی برای تحقق اغراض دنیوی، از سوی گروه دوم است.

در هر دو حالت باید بی‌اساس و دروغ بودن تفسیرهای باطل هر دو گروه برملا شود و ارزش‌های تسامحی و مهرورانه و تساهل و رعایت عدالت حتی با دشمنان در اسلام برجسته‌سازی گردد.

چه بسا گروه نخست حسن نیت داشته ولی گروه دوم دارای سوء نیت باشند ولی باید دانست که حسن نیت نیز ممکن است به پیامدهای وخیمی منجر شود که عاقبت خوشی در پی نخواهد داشت درست همانگونه که دوست نادان می‌تواند خطرناکتر از دشمن دانا باشد لااقل به این دلیل ساده که دشمن، دشمنی خود را آشکارا بیان می‌کند و نشان می‌دهد و در نتیجه می‌توان از وی برحذر بود و آماده رویارویی با وی گشت ولی دوست نادانی که خود را مسلمان هم می‌داند و از دیگران هم نسبت به اسلام گرایش و حمایت بیشتری – البته از راههای عقب‌مانده و واپس‌گرای خود – نشان می‌دهد به عنوان مانعی بر سر راه تلقی می‌شود و نمی‌تواند تحولات پیرامونی خود را درک کند؛ درک جوهر اسلام و روح آن به عنوان یک دین تمدنی و انسانی که جای خود دارد.

برای اینکه اسلام بتواند با گام‌های استوار و ثابت به سوی آینده قدم بردارد ناگزیر پیروان آن باید از این بیماری دوگانه رهایی یابند؛ راه رهایی نیز درک و برداشت روشن از اسلام و آموزه‌های آن و رخ برگرفتن از چهره متمدنانه این دینی است که آموزه‌های آن برای هر زمان و مکانی شایسته است و قدرت تحول‌پذیری و رویارویی با دگرگونی‌های زندگی را در خود دارد و می‌تواند در برابر همه چالش‌ها مقاومت کند؛ تاریخ اسلام شاهد گویایی بر همه این موارد است.

اگر برای توده‌های مسلمان روشن شود که اسلام از جهل و نادانی دوستان خود و گروههای غیرمتعارفی که مدعیند در دفاع از اسلام دست به قتل می‌زنند، مبرا است می‌توان امید داشت که بر همه دشواری‌ها و چالش‌های خارجی دیگری که برخاسته از درک نادرست از اسلام از سوی این دو گروه به عنوان دستاویزی برای زدن هرگونه انگ زشتی به اسلام است، فایق خواهیم آمد.

اگر چنین است و چالش‌های داخلی در پیوند با چالش‌های خارجی قرار دارد وظیفه داریم که مهمترین چالش‌های خارجی و راه‌های چیرگی بر آنها را روشن سازیم تا بتوان از آنجا با گام‌هایی استوار به چشم‌اندازهای آینده، چشم‌دوخت.

6- اسلام هراسی در غرب؛

در جریان جنگ سرد، غرب همچنان نیازمند همکاری با اسلام در کارزار خود علیه کمونیسم بود؛ واقع‌بینانه‌تر اینکه بگوییم نیازمند آتش‌بسی با اسلام بود.

غرب به یقین می‌دانست که اسلام و کمونیسم دو نقیضی هستند که هرگز یکجا جمع نمی‌شوند و به همین دلیل برای غرب مفید بود که در این زمینه (مبارزه با کمونیسم) با اسلام همکاری کند ولی پس از پایان جنگ سرد و سقوط کمونیسم با فروپاشی اتحاد شوروی سابق در آغاز دهه نود قرن گذشته میلادی، غرب دیگر نیازی به اسلام نداشت و سیاست همکاری و آتش‌بس به پایان رسید. ولی مسئله به همین‌جا نیز ختم نشد؛ غرب بدنبال دشمن جدید بجای کمونیسم بود و در این میان تنها اسلام را به عنوان جایگزین دشمن سقوط کرده یافت، چه به نظر می‌رسید که غرب نمی‌تواند بدون دشمن زندگی کند و اگر دشمنی حقیقی وجود نداشته باشد، دشمنی وهمی برای خود می‌تراشد که در اینجا، اسلام بود.

بدین ترتیب ایده هراس از اسلام (و باصطلاح اسلاموفوبیا) در رسانه‌های غربی انتشار یافت؛ مقامات بلندپایه غربی نتوانستند این دیدگاه را پنهان سازند و سخنانی در این باره از زبان دبیرکل سابق آتلانتیک شمالی (ناتو) – و در حالیکه همچنان این پست را برعهده داشت – و نیز از زبان یکی از رؤسای غربی، جاری گردید.

در غرب، سخن از بنیادگرایی اسلامی و تروریسم اسلامی و خطری که تمدن غرب را از سوی این شرّ ویرانگر – که به زعم آنها اسلام است – تهدید می‌کند، بمیان آوردند و در این جریان شتابان همه چیز درهم شد و در میان سیل ویرانگر رسانه‌های گروهی غرب حقایق گم گشت.

امواج خشونت در برخی کشورهای اسلامی به گسترش این تصور دامن زد و از شگفتی‌ها و تناقض‌های روزگار اینکه – همچنانکه پیش از این هم اشاره کردیم – غرب خود پناه و حمایت و آزادی حرکت سران تروریسم در جهان را فراهم آورده بود.

از دیگر مسایلی که به این روند دامن زد گرایش غرب به جلوگیری از پیشرفت و افزایش توانایی‌های نظامی و حتی اقتصادی و علمی جهان اسلام به رغم تقدیم کمک‌های هنگفت به اسرائیلی که آنرا همچون خاری در پهلوی اعراب کاشته تا مانع از پیشرفت و توسعه توانایی‌های ایشان و توسعه کشورهایشان گردد، بود. این به معنای عدم اجازه به جهان اسلام برای هرگونه مشارکتی در ترسیم سیاست‌های جهان از طریق ممانعت از اعطای نمایندگی دائمی به جهان اسلام در شورای امنیت است.

7- برخورد تمدنها:

آنچه که به اسلام هراسی مربوط می‌شود ترویج نظریه "برخورد تمدنها" در غرب است و اینکه این برخورد امری حتمی است. طبیعتاً در این نظریه آنچه بیش از هرچیز مطمح نظر است برخورد میان تمدن اسلام و تمدن غرب و بازآفرینی خاطرات گذشته‌های دور و نزدیک از این برخوردها [جنگ‌های صلیبی و ...] است.

هدف نیز در نهایت ضرورت شکست دادن تمدن اسلام در راستای یکه‌تازی تمدن غرب برای سلطه یک تنه بر کل جهان و تدارک ایده "جهانی‌شدن" - که اندکی بعد از آن سخن خواهیم گفت - بود؛ اینها همه تشکیل‌دهنده مقوله "پایان تاریخی" است که برای آن هم ترویج و تبلیغ می‌شود. حقیقت آنست که اگر برخی‌ها در غرب نظریه حتمی بودن برخورد تمدنها را پذیرفته‌اند، اسلام به عنوان یک دین، این امر را حتمی و گریزناپذیر تلقی نمی‌کند زیرا برخورد موجود میان بشر، تنها منحصر به کارزار تمدنها نیست؛ درگیری‌های دیگری نیز میان افراد بشر در درون یک تمدن صورت می‌گیرد و در جهان کنونی ما به فراوانی دیده می‌شوند؛ روشنترین مثال آن چیزی است که در قرن بیستم به عنوان دو جنگ جهانی در درون جامعه تمدن غرب اتفاق افتاد و بیش از شصت (60) میلیون نفر انسان را قربانی خود ساخت که در تاریخ بشریت بی‌سابقه بود. ولی موضع اصولی و ثابت اسلام در این خلاصه می‌شود که تعدد نژادی در جوامع بشری و به عبارت دیگر تعدد تمدنها و وجود اختلاف‌ها نمی‌تواند پیش‌درآمدی برای درگیری و برخورد باشد و به عنوان مانعی بر سر راه کوشش مردم برای همدلی و الفت میان خود، تلقی شود؛ تعدد و پلورالیسم می‌تواند راه را در برابر آشنا شدن‌ها و همکاری‌ها و وحدت هموار سازد. مأموریت بشریت نیز همین است که با هر اعتقاد و جایگاهی، وظیفه دارد مسؤولیت آنرا بر دوش گیرد. قرآن کریم نیز در آیه زیر به همین نکته اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» (سوره حجرات - 13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.)

در اینجا قرآن مجید اختلاف‌ها و چندگونگی‌های میان بشر را پیش درآمد آشنایی و همدلی و همکاری - و نه مقدمه درگیری و اختلاف و نبرد - قرار داده است؛ نظریه کارزار حتمی تمدنها از نظر اسلام کاملاً غیرقابل قبول است؛ اسلام برآنست که مردم همگی از یک نفس آفریده شده‌اند و تجاوز به هرکس، به مثابه تجاوز به تمامی بشریت - و نه تنها یک فرقه یا طایفه یا تمدن معینی - است. از اینجا است که دیدگاه اسلامی بسیار گسترده‌تر و به لحاظ انسانی عمیقتر و انسانی‌تر از آن دیدگاه‌های نژادپرستانه‌ای است که می‌کوشد یک تمدن را بر تمدنها و فرهنگ‌های دیگر برتری بخشد و آنرا در جایگاه بالاتری قرار دهد.

8- "جهانی شدن" :

از سال‌ها پیش و بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق سخن از باصطلاح "نظم نوین جهانی" مطرح شد و صحبت از "جهانی شدن"، نقل مجالس گشت؛ برکسی پوشیده نیست که در این میان جریان بسیار نیرومندی وجود دارد که ابرقدرت موجود در جهان آنرا رهبری می‌کند و به صورت ترویج و گسترش ارزش‌ها و معیارهایی است که تمدن موجود غرب آنها را پذیرفته و تولید کرده است و همگان در جهان موظف هستند که اگر در پی داشتن جایگاهی در این جهان هستند با آنها دمساز شوند و اصول آنها را بپذیرند.

این به معنای آنست که ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها و معیارهای تنها یک تمدن همه گیر شود و مفهوم "جهانی شدن" یا جهان تک قطبی در اذهان رسوخ یابد و بدین ترتیب تعدد تمدنهایی که از پگاه تاریخ همواره چنین بوده، نادیده گرفته شود و تن سپردن به نظام "جهانی شدن" امر ناگزیری گردد و هیچ کشوری در جهان چاره‌ای جز قرار گرفتن در گردونه آن نداشته باشد و در غیراینصورت در گردباد حوادث و زمانه، نابود خواهد شد.

نظام "جهانی شدن" به مفهومی که بدان اشاره شد، از جمله چالش‌های بزرگی است که امروزه جهان اسلام با آن روبروست؛ آیا می‌توان اسلام و مسلمانان را تسلیم نظامی کرد که در آن همه موانع تمدنی و فرهنگی در جهان جدید، رخت می‌بندد؟

حقایق دین اسلام و طبیعت و وقایع تاریخی، بیانگر آنند که امکان ندارد اسلام در هر نظام دیگری ذوب شود؛ اسلام ذات مستقل و کیان ویژه خود را داراست گو اینکه این دیدگاه اسلامی هیچ تناقضی با وجود و حضور کیانهایی دیگر ندارد زیرا اسلام پلورالیسم دینی و تمدنی را از آن هنگام که نخستین دولت خود را تشکیل داد تضمین کرده و در قانون اساسی مدینه‌ای که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) اعلام فرمود، ثبت کرد.

تمدن‌هایی که در سرزمین‌های فتح شده اسلامی وجود داشتند به تمدن اسلامی غنا بخشیدند؛ اسلام، تمدن‌ها را دستاوردهای بشریت و افزوده‌های میراث انسانی می‌داند که خود طبیعتی دادوستدی دارند و هیچ ملت ریشه‌داری در تاریخ وجود ندارد که از این میراث گرانبار نستانده و به آن نیفزوده و به داد و ستد با آن نپرداخته باشد و حال که چنین است می‌توان گفت هدف نظام "جهانی‌شدن"، با طبیعت کارها در تناقض است و هرگز امکان آن نیست که ویژگی‌های اساسی تمدن خلق‌هایی که دارای انگ‌های تاریخی پایدار و غیرقابل حذف در دفتر تاریخ هستند، از میان برود و در جایی ذوب شود.

اسلام، ضمن پذیرش پلورالیسم دینی و تمدنی، اینرا نیز می‌پذیرد که یک سری اشتراکاتی میان همه تمدن‌ها وجود دارد و این اشتراکات دروازه حقیقی همکاری میان تمدن‌ها و نه برخورد آنها با یکدیگر را تشکیل می‌دهد. از اینروست که قرآن کریم تأکید می‌کند اختلاف‌های خلق‌ها با یکدیگر نباید به عنوان مانعی برای آشنایی آنها و همدلی و همکاری و همیاری ملت‌ها و تمدن‌ها با یکدیگر تلقی گردد؛ آیه پیش گفته «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره حجرات 13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.) ناظر به همین امر است.

بدین ترتیب روشن می‌شود که اسلام در برابر هرگونه تلاشی برای ادغام آن در تمدن دیگر یا هر نظام جهانی نوین، مقاومت می‌کند و در عین حال همواره آمادگی آنرا دارد که در هر نظام جهانی که در پی سعادت پیشرفت و شکوفایی انسان باشد، شریک باشد.

تحولات علمی جدید:

علاوه بر این چالش‌هایی که به آنها اشاره رفت چالش دیگری نیز وجود دارد که به صورت دستاوردهای علمی روزافزون در زمین و فضا است که اینک به نحو خیره‌کننده‌ای شتاب بالایی گرفته و به شبیه‌سازی کامل برخی انواع موجودات زنده رسیده است و چه بسا طی اندک سال‌های آینده و به رغم مخالفت‌های قدرتمند در بسیاری از کشورهای جهان، شاهد شبیه‌سازی انسان هم باشیم.

دانش بطورکلی سلاح زمانه بشمار می‌رود و هرکس دانش دارد، قدرت دارد و هرکس قدرت دارد می‌تواند خود را در جهان امروز تحمیل کند ولی کشورهایی که دانش ندارند تنها بدان بسنده می‌کنند که تابع دیگران و مصرف‌کننده تولیدات آنها باشند.

«مشتری دائمی سوپرمارکت قدرتمندان»

اسلام و مسلمانان نسبت به اینها همه چه موضعی دارند؟ و آیا مسلمانان آماده مشارکت جدی در کوشش‌های علمی شده‌اند؟ و آیا امیدی هست که مسلمانان جایگاهی در نقشه مؤثر قرن بیست و یکم داشته باشند؟

تردیدی نیست که گرایش‌های فکری و دینی هر ملتی دارای اثرات فوق‌العاده‌ای در مواضع قاطعی است که ملتها اتخاذ می‌کنند و سرنوشت و جایگاه آنانرا بر روی نقشه جهان، معین می‌سازند.

اگر به مواضع اسلام نسبت به دانش و تحولات و پیشرفت‌های آن – که قاعدتاً باید بر گرایش‌های مسلمانان مؤثر باشد – نگاهی بیندازیم خواهیم دید که اسلام در میان ادیان مختلف، دانش و کسب آنرا در شمار فریضه‌های اسلامی هم‌شأن و هم ارزش فریضه‌هایی چون نماز و روزه و زکات درنظر گرفته زیرا معتقد است که راه آبادانی جهان هستی از دانش می‌گذرد و آبادانی جهان در اسلام در شمار اوامر الهی است که برآوردن آن در دو سطح مادی و معنوی براساس آیه زیر بر همه مسلمانان الزامی است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُواْ إِلَيْهِ إِن رَّبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (سوره هود 61) (او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد پس از او آمرزش بخواهید آنگاه به درگاه او توبه کنید که پروردگارم نزدیک [و] اجابت‌کننده است.) یعنی از شما آبادانی و تمدن‌سازی در آنرا خواسته است.

بدین ترتیب اسلام از دانش حمایت می‌کند و روند آنرا مورد پشتیبانی قرار می‌دهد و هرگز امکان ندارد میان اسلام و حقایق علمی تضاد یا تناقضی وجود داشته باشد؛ عرصه علم در اسلام نامحدود است و شامل آسمان و زمین و فضای میان آنها می‌شود؛ هیچ قید و بند و محدودیتی در اسلام در برابر پیشرفت‌های علمی – مادام که به مصلحت انسان باشد و این مصلحت با ارزش‌های اخلاقی احاطه شده و مانع از هرگونه سوءاستفاده از آن گردد – وجود ندارد؛ هرگونه پیشرفت علمی در عین حال حمایتی از دین از دیدگاه اسلامی است زیرا بیانگر قدرت آفریدگار هستی است؛ به همین خاطر است که قرآن کریم تأکید کرده که علما و دانشمندان از دیگر مردمان، خدای ترس‌ترند زیرا توانایی بیشتری در شناخت اسرار آفرینش و

مسئله شبیه‌سازی در عرصه‌های گیاهی یا جانوری نیز اگر دربردارنده مصلحت انسان باشد، هیچ آدم عاقلی آنرا بنام دین ردّ نمی‌کند. و شبیه‌سازی در مورد انسان نیز در صورتی که منحصر به شبیه‌سازی اندامهای معینی به سود انسان و برای پایان دادن به درد و رنج او و بهنگام نیاز به اندامی جایگزین اندام از کار افتاده‌ای در بدن انسان باشد، هیچ اشکال ندارد و از سوی دین نیز مانعی برای آن وجود ندارد ولی در مورد شبیه‌سازی کامل انسان، این اتفاق نظر وجود ندارد که تحقق بخش مصلحت روشنی برای انسان است بلکه برعکس گفته می‌شود که مشکلات عدیده‌ای در سطوح مختلف دینی و اخلاقی و حقوقی و اجتماعی و غیره بر آن مترتب می‌گردد.

بنابراین مشکل، میان اسلام و پیشرفت‌های علمی نیست و چنین پیشرفت‌هایی هرگز نمی‌تواند چالشی در برابر اسلام باشد؛ مشکل در میزان همسویی و انسجام مسلمانان با آموزه‌های پیش گفته اسلام و میزان پیگیری تحولات و پیشرفت‌های علمی و مشارکت جدّی ایشان در پژوهش‌های علمی به منظور عبور به آینده‌ای مطمئن و قابل اعتماد است؛ مسلمانان از نظر امکانات مادی و انسانی چیزی کسر ندارند و از دیگران نیز کم‌هوشتر نیستند، خداوند به همه مردم عقل و خرد داده است.

آیا مسلمانان این چالش را می‌پذیرند و با گام‌هایی پرشتاب به سوی چشم‌اندازهای گسترده دانش و فناوری قدم برمی‌دارند تا وجود خود و مشارکتشان در روند پیشرفت‌های علمی را ثابت کنند و شایستگی ورود به جهان آینده را بیابند و جایگاه شایسته خود را در آن تأمین کنند و این بار نه با گفتار و شعار که با کردار و عمل، وجود خود را به اثبات رسانند؟ این پرسشی است که سالهای آینده پاسخ آنرا خواهیم دانست انشاءالله تعالی.

خاتمه:

مسلمانان باید درک کنند که اگر بدنبال زندگی و حضور در جهان کنونی هستند در برابرشان گزینه‌ای جز گزینه دانش و پیشرفت و تمدن، وجود ندارد و هر راه دیگری، آنانرا به عقب‌ماندگی و جمود و ایستایی می‌کشاند؛ مسئله سرنوشتی و بودن یا نبودن ما بدان بستگی دارد و آنچه ما را امیدوار می‌سازد پشتوانه تمدنی مسلمانان و تاریخ پربرار و گذشته پرافتخار و شکوهمند آنهاست که می‌تواند همتشان را

برانگیزد تا افتخارات نیاکان را بازبند و شایستگی انتساب به ایشان را پیدا کنند.

مسلمانان زمانی که به رهنمودهای پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) عمل کردند عزّت یافتند و تمدن امتشان اوج گرفت و زندگی معنوی و مادی آنان شکوه یافت و خبری هم از خرافات و موهومات نبود.

مسلمانان به پژوهش و اندیشه و بکارگیری خرد در عرصه‌های دین و دنیا پرداختند و نتیجه آن شد که رسالت محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) به ظهور نوینی از پیشرفت و ترقی و شکوفایی در رشته‌های مختلف اسلام انجامید و تمدن اسلامی، سرتاسر گیتی را سرشار از دانش و نور ساخت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهِهُ تُحْشَرُونَ» (سوره انفال - 24) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات مدّبخشد آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل مدّگردد و هم در نزد او محشور خواهید شد.)

تاریخ برایمان می‌گوید که آنگاه که مسلمانان پای‌بند کتاب خدا گشتند و آنرا پیشوای خود قرار دادند و در موارد اختلاف به داوری‌اش نشستند، دارای عزت و سروری گردیدند و خداوند نیز برای آنان پیروزی رقم زد زیرا آنها خدای را یاری دادند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُذْهِبِ الْوَقْدَ أَمَكُمْ» (سوره محمد - 7) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید یاریتان مدّکند و گامهایتان را استوار مدّدارد.)

اگر دنبال خیر و صلاح امت خود باشیم و بخواهیم سروری کنیم همچنانکه پدران ما سروری کردند و بر روی این جهان از جایگاه و موقعیتی برخوردار باشیم و خداوند هراس ما را تبدیل به امنیت کند، باید روسوی کتاب خداوند متعال آوریم.

اسلام با اصول والا و آموزه‌های روشن و قدرت ذاتی‌اش توان پاسخ گفتن به نیازهای زندگی معاصر و رویارویی با چالش‌های حال و آینده را دارد.

اسلام شایستگی و آمادگی رویارویی با همه چالش‌های جدید و حتی همه گونه همکاری با تمامی قدرتهای

دوستدار صلح و به منظور تحقق خیر و صلاح انسان در هر زمان و مکانی را داراست.

[1] - نگاه کنید به: "زعماء الاصلاح"، "احمد امین"، صفحه 11، قاهره. و نیز نگاه کنید به کتاب:
"الحضارة فريضة اسلامية" به همین قلم، صفحه 24، مكتبة الشروق الدولية، 2001م.